

Analysis of Seyed Ahmed Barilavi's political thought based on Thomas Spriggans' crisis theory

Mohammad Ali Mir Ali¹, Mohammad Shojaiyan², Seyed Yahya Mousavi³

DOI: [10.48308/piaj.2024.235562.1526](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235562.1526) Received: 2024/05/04 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Seyyed Ahmad Barelvi is one of the few revolutionary Sufis of the Indian subcontinent who transformed his political thought from theory to practice through jihad and armed uprising. Barelvi's political thought was not unrelated to the crises and disorders of his time. The central issue of this article is the relationship between Sayyid Ahmad Barelvi's political thought and the crises and disorders of his era. The core question of this inquiry is: according to Sayyid Ahmad Barelvi, what were the crises facing the society of the Indian subcontinent at that time, what did he consider their roots and causes, and what was his ideal political order and the solutions he prescribed for overcoming these crises?

Methods: This article employs Thomas Spragens' "crisis theory" model as the theoretical framework and research methodology to explain Sayyid Ahmad Barelvi's political thought. Spragens developed his method to uncover and understand the "inner logic" of political theory. According to him, every political theory emerges from the crisis of its time, considering the current state (what is) and the desired state (what ought to be). Spriggans believes that the great art of a political theory is to provide a way to integrate the "what is" with the "what ought to be."

Results and discussion: Sayyid Ahmad perceived the political powers of his time as being in conflict with his theoretical foundations and value system as a Muslim. Additionally, the contemporary political systems were acquiring power illegitimately, and

1. Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran (Corresponding Author). mohammadali_miralibidakhoveydi@miu.ac.ir

2. Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Research Institute and University, Qom, Iran. shojaiyan@rihu.ac.ir

3. PhD, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qom, Iran. yahyamosavi58@yahoo.com



the Islamic political order was gradually losing its ability to sustain itself. Therefore, by contemplating concepts such as Imamate, Jihad, and governance, he sought to pave the way for a transformation in the political order and a legitimate transfer of power. This set of efforts came to be known as “Tariqat-i-Muhammadiya” (the Mohammadian Way). Ultimately, although “Tariqat-i-Muhammadiya” failed to establish a new order and implement a legitimate governance based on its politico-religious principles, it was somewhat successful in delegitimizing and discrediting the “right to rule” of colonial and despotic powers. Bareilvi was ultimately defeated due to the greed and betrayal of certain Pashtun leaders who disregarded his directives for a principled jihad. Bareilvi’s concept of jihad entailed a specific understanding of warfare that was incompatible with material goals aimed at collecting spoils. These principles effectively imposed constraints on his fighters, who were primarily from the Pashtun tribes. The Pashtun leaders rejected these constraints, abandoned Bareilvi’s principles of jihad, and instead focused on accumulating war spoils. The Pashtuns’ strong desire for booty created the first rift in Sayyid Ahmad’s movement. Subsequently, this rift expanded to other issues, such as the incompatibility between Sayyid Ahmad’s orthodox principles and the tribal traditions of the Pashtuns, leading to the failure of Bareilvi’s movement. Despite this, the ‘Tariqat-i Muhammadiyya’ movement had a significant religious impact on contemporary Islamic movements and notably influenced the Taliban in Afghanistan both militarily and politically.

Conclusion: According to Bareilvi, the main crises are categorized as “political” and “religious.” He considers the root of these crises to be “shirk” (polytheism) and “kufr” (disbelief). Bareilvi’s ideal political order involves eradicating polytheism and disbelief, elevating the word of God, reviving the Quran and the traditions of the Prophet Muhammad, and establishing a native Islamic state. His practical solution to resolve these crises and transition from the current state to the desired state involves the continuous implementation of “military jihad.” However, ultimately, Sayyid Ahmad Bareilvi fails in the execution of his strategies.

Keywords: Syed Ahmad Barilavi, Political Thought, Thomas Spriggans, Crisis Theory, Indian Subcontinent.

Citation: Mir Ali, Mohammad Ali & Shojaiyan, Mohammad & Mousavi, Seyed Yahya. 2024. Analysis of Seyed Ahmed Barilavi’s political thought based on Thomas Spriggans’ crisis theory, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 86-106.



بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز

محمد علی میرعلی^۱، محمد شجاعیان^۲ و سید یحیی موسوی^۳

DOI: [10.48308/piaj.2024.235562.1526](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235562.1526)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: سید احمد بریلوی از معدود صوفیان انقلابی شبه‌قاره هند است که با جهاد و قیام مسلحانه اندیشه سیاسی خود را از ثنوری به عمل تبدیل کرد. اندیشه سیاسی بریلوی با بحران‌ها و بی‌نظمی‌های زمانه او بی‌ارتباط نبود. مسئله اساسی مقاله این است که چه نسبتی میان اندیشه سیاسی سید احمد بریلوی و بحران‌ها و بی‌نظمی‌های زمانه او وجود دارد؟ پرسش کانونی جستار حاضر نیز این است که از نظر سید احمد بریلوی بحران‌های جامعه آن روز شبه‌قاره چه بودند، ریشه و علل آنها را چه می‌دانست، نظم سیاسی آرمانی او چه بود و چه راهکاری را برای گذار از بحران‌ها تجویز کرد؟

روش‌ها: نوشتار حاضر در تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی از مدل «نظریه بحران» توماس اسپریگنز به مثابه چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش سود جست‌ه است. اسپریگنز روش خود را با هدف کشف و درک «منطق درونی» نظریه سیاسی ارائه نمود. از نظر وی هر نظریه سیاسی از دل بحران زمانه خود پدید می‌آید و نگاهی به وضعیت موجود (هست‌ها) و نگاهی به وضعیت مطلوب (بایدها) دارد. اسپریگنز معتقد است که هنر بزرگ یک نظریه سیاسی ارائه‌طریقی برای تلفیق «هست‌ها» و «بایدها» است

یافته‌ها: سیداحمد قدرت‌های سیاسی را در تعارض با زیربنای نظری و نظام ارزشی اسلامی خود می‌دید. از این رو، در شرایطی که مناسبات قدرت به سمت قدرت نامشروع میل می‌کرد و نظم سیاسی مسلمانی قابلیت بازتولید خود را اندک اندک از دست می‌داد، با اندیشیدن در باب امامت، جهاد و حکومت تلاش کرد تا راه را برای تحول و جابجایی قدرت مشروع هموار سازد. در تحلیل نهایی، گرچه «طریقت محمدیه» از تأسیس نظم جدید و استقرار

۱. استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

miralibidakhoveydi_mohammadali@ir.ac.miu

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. yahy-amosavi58@yahoo.com



حاکمیت مشروع براساس مبانی سیاسی - دینی خود ناتوان ماند، ولی در مشروعیت‌زدایی و بی‌اعتبارسازی «حق فرمانروایی» قدرتهای استعماری و استبدادی تا اندازه‌ای کامیاب بود. بریلوی به دلیل طمع و خیانت برخی از سران پشتون‌ها که دستورات او را برای یک جهاد اصولی زیر پا گذاشتند، شکست خورد. جهاد بریلوی متضمن هنجارهای خاصی از جنگ بود و هرگونه اهداف مادی را که معطوف به جمع‌آوری غنایم بود با اصول جهاد ناسازگار می‌دانست. این اصول، عملاً محدودیت‌هایی را در برابر جنگجویان او که عمدتاً از قبایل پشتون بودند قرار می‌داد. سران پشتون این محدودیت‌ها را پس زده و از اصول جهاد بریلوی عبور کردند و به جمع‌آوری غنایم جنگی مشغول شدند. تمایل شدید پشتون‌ها به کسب غنایم، نخستین شکاف را در جنبش سیداحمد به وجود آورد. پس از آن، این شکاف در مسائل دیگری مانند ناسازگاری اصول راست‌گیشی سیداحمد با سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها رخنه کرد و باعث شکست جنبش بریلوی شد. جنبش طریقت محمدیه به لحاظ مذهبی بیشترین تأثیر را بر بریلوی معاصر گذاشت و به لحاظ نظامی و سیاسی گروه طالبان درافغانستان به شدت از آموزه‌های جهادی وی تأثیر پذیرفت.

نتیجه‌گیری: بحران‌های اصلی از نظر بریلوی بحران «سیاسی» و «دینی» است. ریشه اصلی بحران‌ها نیز از نظر وی «شرک» و «کفر» شمرده شده است. نظم سیاسی آرمانی سیداحمد نابودی شرک و کفر، اعتلای کلمه‌الله، احیای قرآن و سنت رسول‌الله و بازسازی یک دولت اسلامی بومی است. راهکار عملی وی برای رفع بحران‌ها و گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب اقامه دائمی فریضه «جهاد نظامی» است. هر چند در نهایت سید احمد بریلوی در اجرای راه کار خود ناکام می‌ماند

واژگان کلیدی: سید احمد بریلوی، اندیشه سیاسی، توماس اسپریگنز، نظریه بحران، شبه‌قاره هند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: میرعلی، محمدعلی و شجاعیان، محمد و موسوی، سید یحیی. ۱۴۰۳. بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۸۶-۱۰۶.



۱. مقدمه

سید احمد بریلوی (۱۲۰۱ق - ۱۳۴۶ق) حرکت خود را در وضعیت ضعف و زوال قدرت سیاسی مسلمانان شبه‌قاره هند و انحطاط داخلی و غلبه سیک‌ها، هندوها و تهاجم خارجی انگلیسی‌ها، در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی در دهلی آغاز کرد. ظهور استعمار بریتانیا، که با اضافه شدن رسمی هند به امپراتوری بریتانیا به اوج خود رسید، پایان موقعیت ممتاز مسلمانان شبه‌قاره هند بود. مسلمانان هند به کاهش تدریجی قدرت سیاسی خود به شکل جنبش‌های اصلاحی و احیاگرانه واکنش نشان دادند. سیداحمد خواستار احیای دوباره اقتدار و حاکمیت مسلمانان در شبه‌قاره بود. جنبش بریلوی از نظر سیاسی «جنبش مجاهدین» نامیده می‌شد و به لحاظ طریقت صوفیانه به «طریقت محمدیه» شهرت یافت. عنوان طریقت محمدیه برای نخستین بار از سوی خود وی به این جنبش داده شد (بریلوی، ۱۹۷۵م: ۴۴). اندیشه و عمل سیداحمد محصول شرایط بحرانی شبه‌قاره بود و نسبت آشکار با بحران سیاسی - مذهبی داشت. کانون بحران و مرکز ثقل اندیشه سیاسی وی ستمگری و استبداد داخلی سیک‌ها و استعمار خارجی انگلیسی‌ها بود. در این نوشتار بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی می‌پردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

آثار موجود در باب حرکت سید احمد بریلوی و جنبش طریقت محمدیه را می‌توان در چهار دسته جای داد: دسته نخست وقایع‌نگاری‌هایی که بیشتر رنگ و بوی افسانه‌سرایی دارند مانند کتاب «وقایع سیداحمد شهید» (۱۳۲۸ق) به زبان اردو که توسط نواب محمدوزیرخان گردآوری شده است. دوم سوگواره‌نگاری‌ها مانند کتاب «تذکره حضرت سیداحمد شهید» (۱۹۹۶م) از محمد حمزه حسنی به زبان اردو که گرچه با هدف زندگی‌نامه نویسی نگاشته شده، ولی بیشتر به سوگواره‌نگاری شباهت دارد. سوم اسطوره‌نگاری‌ها که بیشتر از سوی صوفیان و مریدان سیداحمد نگاشته شده است؛ مانند کتاب «سوانح حیات سیداحمد شهید» (۱۹۸۱م) که توسط محمد سعیدخان به زبان اردو نگاشته شده و به بازنمایی چهره‌ای اسطوره‌ای از سیداحمد پرداخته است.

چهارم پژوهش‌های تاریخی مانند کتاب «تحریک سیداحمد شهید» (۲۰۰۸م) که توسط غلام‌رسول مهر در چهار جلد به زبان اردو منتشر شده است و کتاب «إِذَا هَبَّتْ رِيحُ الْإِيمَانِ» (۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م) که توسط سید ابوالحسن علی الندوی به زبان عربی به چاپ رسیده است. مهدی فرمانیان در مقاله «طریقت محمدیه در هند بریتانیا» با رویکرد تاریخی به نحوه شکل‌گیری و اهداف جنبش سیداحمد بریلوی پرداخته است. با این وجود اما این مقاله چارچوب نظری و روش مشخصی ندارد، به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد پرداخته است. به‌طور کلی هیچ‌یک از آثار یادشده به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد و تعیین نسبت حرکت جهادی وی با بحران‌های زمانه پرداخته‌اند.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

به طور کلی برای تفسیر و تبیین اندیشه سیاسی دو رویکرد عمده وجود دارد: یکی رویکرد تاریخی (مضمون‌گرا) و دیگری رویکرد تحلیلی (متن‌گرا). تاریخ‌گرایان معتقدند که هر متن یا نظام فکری معنای خود را از بستر یا مضمون اصلی خود دریافت می‌کند. در مقابل، اما تحلیل‌گرایان معتقد به استقلال متون از مضمون هستند. برخی از رویکردها نیز ضمن نقد هر دو جریان تاریخ‌گرا و متن‌گرا بر تعامل متن و زمینه در تولید فکر باور دارند. توماس اسپریگنز از جمله نظریه‌پردازانی است که ضمن تأکید بر اهمیت بحران‌ها به مثابه بخشی از زمینه اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌ها، در عین حال بر نقش اندیشه‌پردازان در صورت‌بندی اندیشه‌ها تأکید دارد (اکوانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱).

نوشتار حاضر در تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی از مدل «نظریه بحران» توماس اسپریگنز به مثابه چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش سود جسته است. اسپریگنز روش خود را با هدف کشف و درک «منطق درونی» نظریه سیاسی ارائه نمود (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۲). از نظر وی هر نظریه سیاسی از دل بحران زمانه خود پدید می‌آید و نگاهی به وضعیت موجود (هست‌ها) و نگاهی به وضعیت مطلوب (بایدها) دارد. اسپریگنز معتقد است که هنر بزرگ یک نظریه سیاسی ارائه‌طریقی برای تلفیق «هست‌ها» و «بایدها» است. از این رو، وی با هرگونه تفکیک و تمایز میان «هست» و «باید» و جداسازی اجزاء «توصیفی» از اجزاء «تجویزی» در یک نظریه سیاسی شدیداً مخالف است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۳۵). وی معتقد است از آنجایی که هدف اساسی نظریه‌پردازان سیاسی ارائه راه‌حلی برای مشکلات است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳-۴۲). بنابراین نمی‌توان بایدها و تجویزها در یک نظریه را حذف کرد.

بر اساس دیدگاه اسپریگنز، هرگونه اندیشیدن در باب سیاست برای اینکه به نظریه تبدیل شود باید چهار مرحله را پشت سر بگذارد: نخستین مرحله، مشاهده بحران و بی‌نظمی است: «... تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. هرازگاهی نظریه‌پردازانی پیدا می‌شوند که کاملاً از وضع موجود راضی هستند و صرفاً از سر کنجکاوی و تفنن بنیان‌های نظم موجود را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما چنین نظریه‌پردازانی، استثناء هستند. اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که بطور فزاینده احساس می‌کردند جامعه آنها دچار بحران است» (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳).

مرحله دوم، ریشه‌یابی بحران و علل بی‌نظمی است. مرحله سوم بازسازی نظم سیاسی آرمانی عاری از مشکلات و بی‌نظمی‌ها است. در این مرحله نظریه‌پرداز جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن بحران یا معضل سیاسی به شیوه مؤثری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با آن مقابله شده است. چهارم، مرحله ارائه راهکار عملی است. نظریه‌پرداز پس از شناسایی بحران و بی‌نظمی، پس از تشخیص علل و ریشه‌های بحران و پس از ترسیم تصویر نظام سیاسی بازسازی‌شده، پیشنهادات عملی برای عبور از بحران و بی‌نظمی و تأسیس نظم سیاسی جدید عاری از مشکل ارائه می‌دهد (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۴).

۴.۱. مشاهده بحران و بی‌نظمی

در زمان سیداحمد بحران‌ها و بی‌نظمی‌های گوناگونی وجود داشتند که در مجموع زمینه را برای ظهور

جنبش «طریقت محمدیه» فراهم کردند. این بحران‌ها عبارت بودند از: اقتدار رو به زوال تصوف سیاسی، ستم سیک‌ها بر مسلمانان، تبلیغات دین مسیحیت برای مسلمانان و هندوها، تهاجم و سلطه استعمار انگلیس.

۴.۱.۱.۱. اقتدار رو به زوال تصوف سیاسی

جریان‌های سیاسی تصوف در شبه‌قاره هند در ردای سلسله نقشبندیه ظهور کردند و دیگر سلسله‌های صوفیه در این سرزمین تقریباً در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی خاموش بودند. جریان «مجددیه» به رهبری شیخ احمد سرهندی، جریان «ولی‌اللهیه» با پیشوایی شاه ولی‌الله دهلوی و جریان «طریقت محمدیه» که سید احمد بریلوی از آن نمایندگی می‌کرد، سه جریان اصلی سلسله نقشبندیه هستند که در سده‌های دهم و یازدهم هجری از دل آنها تصوفی سیاسی و انقلابی پدیدار گشت.

جریان مجددیه بیشتر در چارچوب سنت‌گرایی و رفورمیسم مذهبی فعالیت می‌کرد و خواهان اسلامی خالص و عاری از تأثیرات آیین‌های دیگر بود. جریان ولی‌اللهیه مشروعیت سیاسی را در ذیل نظریه خلافت تفسیر کرد و راه را برای جهاد نظامی هموار ساخت (نظامی و احمد، ۱۳۹۲: ۱۸۳). جنبش طریقت محمدیه با فتوای جهاد و قیام مسلحانه، به رفورمیسم مذهبی مورد نظر جریان مجددیه و نظریه مشروعیت شاه ولی‌الله شکلی نظامی بخشید و از این طریق به مشروعیت زدایی از نظم حاکم پرداخت. با این وجود، به چالش کشیدن مشروعیت سیاسی قدرتهای حاکم، تلاش برای تحول و جابجایی قدرت و نظم بخشیدن به روابط نابرابر و غیرمشروع قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبرداران دو ویژگی اساسی و وجه مشترک این سه جریان در شبه‌قاره بود.

به‌طورکلی تمایز بنیادین طریقت محمدیه با دو جریان دیگر این است که جریان مجددیه و ولی‌اللهیه تا حدودی خصلتی اصلاحی داشتند، ولی سیداحمد بر بعد انقلابی و جهاد نظامی تأکید داشت. هرچند شاه ولی‌الله نیز در نهایت زمینه را برای جهاد هموار کرد، ولی در آغاز طرفدار اصلاحات نرم و آرام بود. جریان‌های اصلاحی آرام و تدریجی و برای ایجاد تغییر و نوآوری‌هایی که عامل رفع ناسازگاری اجتماعی است، پدیدار می‌گردند. در مقابل، اما جریان‌های انقلابی خصلتی سخت و ناگهانی دارند و به دنبال ایجاد شرایطی برای رفع ناسازگاریهای اجتماعی هستند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

پیش از سیداحمد، پرچم مبارزه در دستان شاه ولی‌الله دهلوی و فرزندش شاه عبدالعزیز، از رهبران جریان «ولی‌اللهیه» قرار داشت. شاه ولی‌الله از معدود صوفیان شبه‌قاره بود که همزمان بر روی مکتب اهل حدیث هند و پاکستان، مکتب دیوبند و جنبش‌های اصلاحی و جهادی بعد از خود، به ویژه جنبش طریقت محمدیه سیداحمد تأثیر گذاشت. از نظر او، تکمیل شریعت مشروط به جهاد و مبارزه بود و کاملترین شریعت آن شریعتی است که در آن به جهاد و پیکار با دشمنان دین امر شده باشد (دهلوی، ۲۰۰۵: ۴۵۹). دهلوی برای تئوریزه نمودن قتال و جهاد با هندوها و سیک‌ها به آیه «و قاتلوا المشرکین کافه»^۱ متوسل شد (دهلوی، ۱۳۸۲: ۵۵).

شاه عبدالعزیز، فرزند شاه ولی‌الله نیز در سال ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م هند را دارالحرب خواند. هنگامی که اختلاف و چندپارچگی در دربار پادشاهی مسلمان مغول باعث لرزش پایه‌های سلطنت شد، هندوها علیه مسلمانان دست به شورش زدند و در برخی مناطق اعلام خودمختاری کردند. انگلیسی‌ها به بهانه یاری پادشاه مغول وارد دهلی شدند و در نتیجه، عبدالعزیز آشکارا فتوا داد که مملکت هند تبدیل به دارالحرب شده است (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). عبدالعزیز آشکارا مرز میان دارالاسلام و دارالکفر را مشخص کرده بود: «دارالاسلام آن بخش از بلاد اسلامی است که قوانین اسلام و حکم امام مسلمین در آن اجرا می‌شود و تحت سلطه و حاکمیت حاکم مسلمان است و دارالحرب سرزمینی است که تحت کنترل کافران بوده و قوانین شریعت اسلامی در آن زیر پا گذاشته می‌شود» (دهلوی، ۱۳۲۲: ۱۶).

پس از شاه ولی‌الله و عبدالعزیز، برخی احساس کردند که تصوف انقلابی دیگر آن کارکرد عمل‌گرایانه را ندارد و رشته اتصال طریقت صوفیه که بر محور این دو شخصیت می‌چرخید، اندک اندک در حال ازهم گسستن است و تصوف سیاسی به دوران زوال خود نزدیک شده است (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). این رویکرد به ویژه در میان گروهی از مخالفان عبدالعزیز که خود را پیرو شیخ عبدالحق دهلوی می‌دانستند، بسیار پررنگ بود. آنها آموزه‌های سیاسی عبدالعزیز، به ویژه فتوای جهاد و دارالحرب را در تضاد با اسلام و شریعت می‌دانستند (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). از این رو برای تضعیف گفتمان ولی‌اللهیه به تبلیغات علیه این جریان پرداختند. شیخ عبدالحق دهلوی، یکی از مصلح-صوفیان شبه‌قاره که در زمان اکبرشاه می‌زیست، در برابر خودکامگی و ظلم اکبرشاه موضع سیاسی بسیار نرم و محافظه‌کارانه داشت و با هرگونه شورش، مبارزه مسلحانه و انقلاب مخالف بود. از این رو، پیروان و مریدان او نیز با ولی‌الله، عبدالعزیز و بعدها با سیداحمد به مخالفت برخاستند. عبدالحق دهلوی آشکارا به سرشت محافظه‌کارانه عمل خویش تاکید می‌کرد (دهلوی، ۱۸۶۷: ۲).

بنابراین، سیداحمد احساس کرد که برای کامیابی و غلبه بر فساد و استبداد داخلی و استعمار خارجی باید جنبشی را شکل دهد که در سه حوزه مذهبی، سیاسی و نظامی آماده مبارزه باشد. بنیانگذاران طریقت جدید، خود را در سیره و سنت پیامبر فنا کرده و هر اندیشه، الهام و عمل جنبش را به ولایت و امداد حضرت محمد (ص) ارجاع می‌دادند. از این رو، نام طریقه خود را «طریقت محمدیه» گذاردند، به این معنا که «اعتبار و حجیت ادعاهای آموزه‌های پیر و قطب آن طریقت با الهام مستقیم از سوی حضرت محمد به دست آمده است» (ؤل، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

۴.۱.۲. افول شعائر و ارزشهای اسلامی

در زمان سیداحمد، تحت تبلیغات مسیحیان انگلیسی بسیاری از شعائر و ارزشهای اسلامی در یک مقطع تاریخی رو به افول نهادند و با دسیسه و اختلاف افکنی در میان علما، بر سر عمل به شعائر اسلامی مشاجرات و نزاع شدیدی درگرفت؛ برای نمونه برخی از علما فتوا دادند که «به دلیل تسلط انگلیسی‌ها بر دریای هند» (متکالف، ۱۳۸۸: ۶۹۱) حج از همه مسلمانان هند ساقط است. (ندوی، ۱۳۸۰: ۲۵) سیداحمد در تقابل با این دسته از علما و آشکار نمودن عدم مشروعیت فتوای تحریم حج، در سال ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م

با کاروانی هشتصد نفری از زادگاه خود به قصد انجام حج، رهسپار مکه شد و در ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۲م به این سرزمین رسید. (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۵) اختلافات مذهبی میان عالمان شبه‌قاره بحران بزرگی بود که جامعه مسلمان را چندپارچه نمود و مسیر استیلای سیک‌ها و انگلیسی‌ها بر مسلمانان را هموار کرد.

۴.۱.۳. استعمار انگلیس و ستم سیک‌ها

استعمار انگلیس از سال ۱۷۵۷ به شکل غیرمستقیم و تحت عنوان شرکت بریتانیایی هند شرقی در بنگال سایه خود را گسترانیده بود. اما از سال ۱۸۵۷ تا ۱۹۴۷ به شکل مستقیم شبه‌قاره را تحت استعمار خود درآورد (Carey, 2012: 38). براساس پاره‌ای گزارش‌ها از سال‌های نخست سده نوزدهم این تصور قوت گرفت که دولت بریتانیا مبلغان مسیحی را در اقدامی برنامه‌ریزی شده برای تغییر دین اسلام و آیین هندو در مقیاس وسیع تشویق می‌کند (Hasan, 2015: 29). چنین برنامه‌ای از سوی مبلغان مسیحی به سادگی می‌توانست بذر جهاد با کفار را در دل سیداحمد پیاشد. استعمارگران انگلیسی از طریق تجاوز به زنان هندی و کنترل بر سیستم آموزشی آنها رفتارهای نژادپرستانه و خشونت آمیز را تحریک کردند.

مردم هند، به ویژه مسلمانان به واسطه این اعمال، قربانی احساس حقارت شدند. با این حال، انگلیسی‌ها نتوانستند مردم هندو و مسلمان را به دلیل عقاید دینی محکم و عبادات شدید به آیین مسیحیت بکشانند (sandhu, 2014: 6). اعتقاد مسیحی به تک‌زایی، یعنی این ایده که نسب همه انسان‌ها را می‌توان به آدم و حوا رساند، با برخوردهای نژادپرستانه استعمارگران علیه مستعمره‌شدگان و توهین به پوست سیاه مردم هند به چالش کشیده شد (Allahar, 1993:42-46). چنین مسائلی نشان می‌داد مبلغان مسیحی به آموزه‌های مسیح باور ندارند، بلکه با انگیزه‌های استعماری مسیحیت را تبلیغ می‌کنند. در پنجاب گزارش‌هایی مبنی بر تحریم‌های غیرقانونی علیه مسلمانان برای انجام مراسم مذهبی منتشر می‌شد (Hasan, 2015: 29). مسئله دیگری که باعث مقاومت مردم هند، به ویژه مسلمانان در برابر استعمارگران می‌شد به قهقرا رفتن تمدن هند در نتیجه استعمار بود (sandhu, 2014: 2).

چالش دیگر مربوط به روابط مسلمانان با سیک‌ها بود. گرچه به لحاظ تاریخی سیک‌ها هویتی متأخرتر از مسلمانان شبه‌قاره است و در سده پانزدهم میلادی پدید آمده، ولی همواره مسلمانان را به مثابه هویتی بیگانه و اغلب به عنوان دشمن و در چارچوب مفهوم «دیگری» بازنمایی کرده است (Moliner, 2007: 1). متون مذهبی سیک‌ها هرچند در روایتی به برادری سیک و مسلمان اشاره دارد، ولی بر اساس روایتی دیگر، بر تضاد تاریخی میان مسلمان و سیک تأکید می‌کند (Moliner, 2007: 2). به هر ترتیب، پس از سست شدن پایه‌های سلطنت امپراتوری مغولان مسلمان، سیک‌ها با تهاجم به مناطق مسلمان‌نشین مانند پنجاب و پیشاور، دشمنی را عملاً به نمایش گذاشتند. برای نمونه، در پیشاور سیک‌ها مسلمانان را مورد آزار، اذیت و گاهی کشتار قرار دادند و مساجد و زیارتگاه‌های آنها را ویران ساختند. انگلیسی‌ها از این عمل سیک‌ها استقبال و رنجیت‌سینگ را که نسبت به مسلمانان کینه دیرینه داشت، تحریک کردند برای نابودی کامل مسلمانان پیشاور، به این منطقه لشکرکشی کند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۵۲).

۲.۴. ریشه بحران و بی‌نظمی

سیداحمد نخستین صوفی نقشبندی بود که در بررسی علل و ریشه‌های بحران، اصلاحات دینی و سیاسی جریان ولی‌اللهیه را با عمل‌گرایی تلفیق نمود و در قالب فعالیت‌های نظامی و سیاسی پیاده کرد.

۱.۲.۴. گسترش شرک و کفر

از نظر بریلوی قلب بی‌نظمی و ریشه بحران‌های یادشده گسترش شرک و کفر بود. در منظومه فکری وی شرک و کفر سیک‌ها و انگلیسی‌های مسیحی ام‌الفساد و ریشه تمام سیه‌روزی و تباهی مسلمانان شبه‌قاره به شمار می‌آمد (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸). سید محمداسماعیل شهید، نوه شاه ولی‌الله و فرزند شاه عبدالعزیز که از یاران و مریدان سیداحمد بود، از وی نقل می‌کند که: هر نظام و مرام و سیاستی که موافق و مطابق با نظام اتم (نظام الهی) نباشد، واجب‌الزّرد است (محمداسماعیل، ۱۲۴۶: ۳۴). بنابراین سیداحمد آشکارا اعلام می‌کند که باید نظام سلطنت کفر و شرک را ریشه‌کن نمود و هرگونه تعلل و تغافل از این کار بزرگترین معاصی و قبیح‌ترین گناهان است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸).

۳.۴. بازسازی نظم سیاسی آرمانی

از مجموع تأملات سیداحمد بریلوی درباره نظم سیاسی آرمانی می‌توان دریافت که تنها دل‌نگرانی او سلطه استعمار انگلیس و وضعیت رو به زوال حیات مسلمانی و محو آموزه‌های اسلامی بود. از این رو همواره وعده استقرار دولتی اسلامی را می‌داد که ضامن اجرای احکام اسلامی باشد و ظلم و ستمی را که از طرف سیک‌ها و انگلیسی‌ها بر مسلمانان رفته بود جبران کند. بنابراین، احیای حکومت اسلامی بومی مبتنی بر شریعت اسلام و بازسازی شکلی از امت اسلامی مقتدر و نیرومند مشابه امت مسلمان صدر اسلام آرمان سیاسی او بوده است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۳). او به نظام سیاسی‌ای دقیقاً شبیه حکومت خلفای راشدین می‌اندیشید، نظامی که در کلیات و جزئیات و ظاهر و باطن، نمونه‌ای آرمانی و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید و حتی در چارچوب جنبش او هم نمی‌گنجید. با این وجود، اما از نظر بریلوی «امامت جهاد» تنها شرط تحقق و ضمانت اجرای این آرمان سیاسی بود.

۱.۳.۴. امامت و حکومت

در اندیشه سیاسی سیداحمد، منصب امامت با جهاد گره خورده و امام از نظر او کسی است که پیشگام جهاد است، نه فرمانروای حکومت و سلطنت. سیداحمد با تمایزگذاری میان مقام امامت و امارت، راه خود را از اسلافش جدا نمود و تا اندازه‌ای به دیدگاه‌های زیدیه نزدیک شد. از نظر او میان مقام امامت و امارت تفاوت بنیادین وجود دارد. نصب امام صرفاً برای اقامه جهاد و از بین بردن فساد و بغاوت است و سلطنت و حکمرانی و تسلط بر شهرها و مصادره اماکن و اموال و ... مقصود بالذات نیست و امام پس از رفع فتنه و فساد، باید فرمانروایی را به اهل آن بازگرداند. در مقابل، اما مقصود بالذات امارت و سلطنت، فرمانروایی و کشورگشایی و تسلط بر جان و مال و تسخیر بلاد است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸).

بریلوی در نامه‌ای که به سلطان وقت بخارا می‌فرستد، به او اطمینان می‌دهد که قصد برپایی حکومت ندارد و امامت او صرفاً برای اقامه جهاد است و به روشنی میان مقام امامت جهاد و امارت و حکومت تمایز می‌گذارد و دومی را حق انحصاری سلاطین می‌داند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۶). بدین ترتیب، سیداحمد خود را امام جهاد می‌دانست و معتقد بود که پس از ریشه‌کنی کفر و فساد، حکومت و فرمانروایی را به اهل آن خواهد سپرد، مشروط به سه شرط: نخست آنکه جهاد را تحت هیچ شرایطی تعطیل نکنند، دو دیگر اینکه در محاکم قضایی و اجرای عدالت از اصول شریعت اسلام پیروی کنند و سوم اینکه حاکمان از ستمگری و فساد پرهیزند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۹).

۴.۳.۱.۱. منشأ مشروعیت امامت

از میان الگوهای سنتی مشروعیت امامت (بیعت اهل حل و عقد، شورا، انتصاب، غلبه) کارآمدترین الگو و عملی‌ترین نمونه انضمامی مشروعیت که نصب سیداحمد به مثابه امام مشروع را توجیه کرد، الگوی بیعت اهل حل و عقد بود. بریلوی معتقد است که از آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) استفاده می‌شود که نصب امام از اعظم شرایط جهاد است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). براساس چنین تفسیری، سیداحمد خود را یکی از مصادیق اولی الامر تلقی نموده و نصب امام را همچون اقامه جهاد واجب می‌دانست (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). سیداحمد فتوای جهاد را پس از آن صادر کرد که گروه مجاهدین و بسیاری از بزرگان و عالمان دین و خواص با او به مثابه امام بیعت کردند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸). بریلوی معتقد بود که بیعت بر دو قسم است: بیعت طریقت و بیعت امامت. بیعت طریقت یعنی حرکت در مسیری که رضایت خداوند حاصل گردد و بیعت امامت یعنی اینکه قتل و قتال و جنگ و جدال با کافران برای اعلای کلمه الله و ترویج سنت رسول الله باشد، نه برای تحصیل مال و جاه و مقام و حکومت (بریلوی، ۱۹۷۵: ۴۱-۴۰).

پس از بیعت خواص و عوام با سیداحمد، او از مقام خلافت طریقت که پیشتر به آن اشاره کردیم، به مقام امامت رسید. از این رو ناگزیر باید مشروعیت مقام جدید امامت را به اثبات می‌رساند. بنابراین ادعا کرد که مشروعیت امامت او دو منشأ اساسی دارد: یکی الهامات غیبی و بشارات رحمانی و دیگری بیعت خواص مردم که در تفکر سنتی به عنوان «اهل حل و عقد» شناخته می‌شوند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). بریلوی معتقد بود بیعت غایبان همچون حاضران واجب شرعی است و هرکس از مؤمنان در سرزمین‌های دیگر، با نماینده او بیعت نکنند معصیت ترک امام مرتکب شده‌اند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۴۱).

۴.۴. راهکار خروج از بحران

سیداحمد به این نتیجه رسید که راه حل عملی برای رهایی از چنگال استبداد و استکبار و پاکسازی شبه‌قاره از لوٹ مشرکان و کافران «جهاد» و جنگ مسلحانه است. براساس گزارش تذکره نویسان، سید احمد از سنین نوجوانی و جوانی لبریز از شوق جهاد و مبارزه با کفار بود (حسنی، ۱۹۹۶: ۲۷). بنابراین گرایش‌های نوجوانی سیداحمد در بزرگسالی خود را در سیمای جنگ و جهاد با سیک‌ها و انگلیس نشان داد و او رؤیای دیرینه خود را محقق شده فرض کرد.

۴.۴.۱. جهاد

به لحاظ فقهی، سید احمد معتقد بود هندوستان در اصل دارالحراب نیست، ولی اکنون به دلیل حضور کفار هندو و تجاوز بریتانیا و ستمی که از سوی آنها بر مسلمانان می‌رود، به دارالحراب تبدیل شده است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۸). از این رو، جهاد را تنها راه رهایی از وضعیت موجود، برترین عبادت و کامل‌ترین نوع اطاعت از خداوند معرفی کرد (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۵). در اندیشه سیاسی بریلوی قوی‌ترین معیار و میزان سنجش عیار عشق و محبت مؤمنان به خداوند «جهاد» است؛ زیرا تنها فریضه‌ای است که انسان را وامی‌دارد که با عشق و خلوص تمام، جان را برای رضای خداوند ایثار کند و با اقبال به جانب او، به اهل و عیال و فرزندان و مال دنیا پشت کند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۵). وی معتقد است که اساساً ایمان بدون جهاد مایه‌ای از اعتبار ندارد (بریلوی، ۱۹۷۵: ص ۵۰).

۴.۴.۱.۱. مفهوم جهاد

سید احمد در تعریف جهاد نگاهی کاملاً تصوف‌مدارانه دارد. از نظر او جهاد بر مدار یک ویژگی فضیلت‌مندانه و زاهدانه می‌چرخد و صرف رفتن به جنگ و قتال با کافران را نمی‌توان جهاد نامید. بنابراین تعریف او جهاد یعنی: «جنگ و قتال با کافران و اهل ضلال به منظور نصرت دین و اعلا‌ی کلمه رب العالمین و ترویج سنت سید المرسلین» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). بنابراین، از نظر بریلوی نمی‌توان عمل کسانی را که برای جمع‌آوری غنایم و کسب جاه و مال و شهرت و قدرت به جنگ با کافران می‌روند، از مصادیق جهاد برشمرد (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹).

۴.۴.۲.۱. اعلان فتوای جهاد

سید احمد زمانی از فضیلت اجتماع‌گرایی بر انزواگرایی سخن گفت و صوفی اجتماع‌گرا را برتر از زاهد انزواطلب دانست. از نظر او، صوفیانی که در کنار تکمیل نفس، به فکر اصلاح امر اجتماعی هستند، بر صوفیان درون‌گرا و عزلت‌نشین برتری دارند (محمد اسماعیل: ۱۲۴۶: ۲۷). لذا پس از سازماندهی نیرو و جمع‌آوری کمک، با پشتیبانی شاه محمد اسماعیل دهلوی، (Abdullah Khan, 1984: 2) فرزند شاه عبدالعزیز کمپاین جهاد را به راه انداختند. بر اساس پاره‌ای از اظهارات سید احمد که در نامه‌های او بازتاب یافته است، عزم جهاد و تصمیم مبارزه با کافران در سفر حج بر قلب او الهام شد و با الهامات غیبی و بشارات رحمانی از سوی خداوند مأمور به اقامه جهاد و نابودی کافران گردید و گرنه هرگز از مکه به هند باز نمی‌گشت (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۶).

بریلوی پس از ادای فریضه حج، در یکم رمضان ۱۲۳۹ق / ۱۸۲۴م به زادگاه خود رای‌باریلی بازگشت و نزدیک به دو سال، ضمن اشتغال به امر تدریس و تعلیم، به منظور آماده نمودن ذهنی و روانی مردم مسلمان برای مبارزه با سیک و انگلیس، به تبلیغ و تشویق مردم به جهاد پرداخت و از مردان قوی‌اندام دعوت کرد تا مهیای جهاد شوند (ندوی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۷). سرانجام در ۱۶ ژانویه ۱۸۲۶م / ۲۶ دیمه ۱۲۰۴ش او به قصد هجرت و جهاد با خانواده و خویشاوندان خود خداحافظی کرد (Nizami, 1965: 64) و ظاهراً این

واپسین دیدار و خداحافظی همیشگی او بود. وی در یکی دیگر از نامه‌ها خطاب به سادات هند، علمای مشهور و اراکین، با تأکید مؤکد اعلام می‌کند که اقامه جهاد امری اوکد و واجب است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۶-۳۵).

۴.۴.۱.۳. ادله مشروعیت جهاد

سیداحمد بریلوی در توجیه مشروعیت جهاد به ادله تاریخی و نقلی (قرآن و روایات) استناد می‌کند.

۴.۴.۱.۳.۱. دلیل تاریخی

از نظر سیداحمد، آشکارترین دلیل تاریخی بر مشروعیت اقامه جهاد، جنگهای پیامبر با کافران و مشرکان است. یعنی در زمان پیامبر، اقامه شعائر و مناسک دینی و برتری شریعت اسلام بر کفر و شرک، به میانجی جهاد صورت گرفت: «... از آنجا که دعوت لسان بدون انضمام جهاد سیف و سنان کامل و تمام نمیگردد لهذا امام هادیان و رئیس اعیان یعنی سید ولد عدنان علیه الصلاه و السلام آخر کار به قتل کفار مأمور گردیدند و ظهور شعائر دین متین و علو اعلام شرع مبین از اقامت همین رکن رکن صورت بست ...» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۷).

۴.۴.۱.۳.۲. ادله نقلی

آیاتی که وی در دیدگاه سیاسی خود از آنها سود جست عبارتند از آیه ۳۷ سوره توبه: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»؛ (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۰) آیه ۴۱ توبه: «... و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله...»؛ آیه ۱۴۱ نساء: «و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً»؛ آیه ۶۳ انفال «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال»؛ و در نهایت حدیث نبوی «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۶) که غالباً در فقه سیاسی اسلام به عنوان دلیلی بر قاعده‌ی نفی سبیل به آن استناد شده است. بر اساس تفسیر او از آیه «جاهدوا باموالکم و انفسکم»، خداوند آشکارا حق جهاد با کافران را به مسلمانان داده و اکنون که کافران سرزمین‌های اسلامی را اشغال نموده و به جان و مال مسلمانان تعرض کرده‌اند، آنچه غیر مشروع است بی تفاوتی و سکوت در برابر تجاوز است، نه جهاد با متجاوزان (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۴). افزون بر این، وی با استناد به آیه نفی سبیل و حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، از حکومت بریتانیا در هند مشروعیت‌زدایی کرد. از نظر او آنچه متعلق اراده الهی قرار گرفته حکومت و سلطه مسلمان بر مسلمان است نه کافر بر مسلمان. بنابراین جهاد با کافران و فروپاشی فرمانروایی آنها مطابق با خواست و اراده الهی است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۶).

۴.۴.۱.۴. ضمانت پیروزی در جهاد

جهاد با دشمن افزون بر پشتوانه ایدئولوژیک به پشتیبانی لجستیک و حمایت مالی نیاز داشت. سپاهی که سیداحمد تشکیل داده بود گرچه به لحاظ نیروی انسانی تا حدودی مطلوبیت داشت، ولی به لحاظ لجستیکی و تجهیزات نظامی بسیار ضعیف بود و این مسئله بسیاری از پیروان او در بیرون از صفوف نظامی و

برخی از مجاهدان درون لشکر را نگران کرد و در این میان شماری نیز به دلیل جنگ نابرابر، اقدام نظامی سیداحمد را ناموجه تفسیر کردند. بریلوی، اما همانگونه که به لحاظ ایدئولوژیکی به آیات قرآن استناد می‌کرد، در زمینه توانایی نظامی و پشتیبانی لجستیک نیز آیات قرآن و وعده الهی به مجاهدان را تکیه‌گاه خود قرار داد.

از نظر او گرچه لشکر مسلمانان به لحاظ توان لجستیکی و نظامی ضعیف‌تر از دشمن است، ولی به لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیکی اتکا و اعتماد آنها به خداوند است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۴-۱۳). با این همه، جنبش او پس از چند پیروزی اولیه در برابر سیک‌ها شکست سنگینی را تجربه کرد. سرانجام وی در منطقه بالاکوت که از جهتی مرکز جهاد در جنوب آسیاست، در جنگ علیه راجا رنجیت سینگ، فرمانده فرانسوی‌الصل سیک‌ها شکست خورد و در روز جمعه ۲۴ ذی‌القعدة ۱۲۴۶ق / ۱۸۳۱م به همراه شاه اسماعیل به شهادت رسید و در میان شماری از هوادارانش آوازه شد که سید عروج نموده و در پس پرده غیبت رفته و دوباره بازخواهد گشت (مهر، ۲۰۰۸: ۴۳).

سه عامل بسیار مهم در شکست جنبش سیداحمد نقش اساسی داشت که عبارتند از: خودکامگی مفرط سیداحمد که به خیانت و گسست پشتون‌ها از بدنه نظامی و ایدئولوژیکی جنبش منتهی گردید؛ اتهام وهابی‌گری به سیداحمد که تفرقه مذهبی میان مسلمانان را به دنبال داشت؛ خیانت و حسادت سردار یار محمدخان، حاکم وقت پشاور. بریلوی نتوانست اسلام قبیله‌ای را که توسط افراد قبایل پشتون در دو سوی مرز هند و افغانستان نمایندگی می‌شد با اسلام بنیادگرایانه و راست‌گیشی مذهبی خود سازگار کند. پشتون‌های دلیر و با اراده که همواره وفاداری خود را در جنگ و قتال به اثبات رسانیده بودند، هرگز حاضر نبودند بر سر سنت‌های قبیله‌ای خود با فرد یا گروهی معامله کنند و یا این سنت‌ها را به سود وفاداری به آداب و سنن مذهبی سیداحمد کنار بگذارند. سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها بسیار ریشه‌دار بودند و رد پای آن را می‌توان تا پیش از ورود اسلام به هند و افغانستان پی‌جست (Barfield, 2010: 18).

اقدامات مستبدانه و قوانین شرعی سختگیرانه سیداحمد برای درهم شکستن ساختارهای قبیله‌ای پشتون‌ها و الزام به فرمانبرداری از دیانت خالص طریقت محمدیه در نهایت قبایل پشتون را به واکنش علیه این جنبش واداشت. واکنش پشتون‌ها خود را در سیمای سرکشی و خیانت به جنبش سیداحمد و در نهایت جنگ‌های داخلی میان مسلمانان نمایان ساخت. براساس گزارش عبیدالله سندی، در نتیجه خودکامگی مفرط سیداحمد، سران پشتون در مقابل این پرسش قرار گرفتند که چگونه قبایل افغان ریاست امیری مستبد از هند را بپذیرند (سندی، ۱۹۷۶: ۱۳۵) و در نهایت راه خود را از جنبش سیداحمد جدا کردند.

عایشه جلال، تاریخ‌نگار برجسته شبه‌قاره شکست جنبش بریلوی را اینگونه توضیح داده است؛ «تنها جنبش جهادی واقعی که تا آن زمان در شبه‌قاره برای استقرار برتری دین اسلام جنگید، به دلیل خیانت برخی از افراد قبیله‌ای پشتون، که در ابتدا با اشتیاق به سوی آرمان پیروزی بر کافران آمده بودند، با شکست ناگوار پایان یافت. جنبش به جای پیگیری آرمان‌های اخلاقی والایی که جهاد برای آن راه اندازی شده بود، درگیر یک سلسله سازش‌های موقتی شد که به جنگ داخلی بین مسلمانان منجر شد» (Jalal, 2008: 1). نحوه فعالیت‌های مستبدانه سیداحمد در میان خان‌های قبایل محلی، این ذهنیت را پدید آورد

که قدرتشان به نفع علما سلب گشته و نقش آنها در قیام مسلحانه (جهاد) نادیده گرفته شده است، زیرا برای نخستین بار بود که دعوت به جهاد مستقیماً از سوی یک پیشوای صوفی، که خودش عملاً در صف مقدم جنگ با کفار بود، و با کنار گذاشتن رؤسای سنتی قبایل، خطاب به مردم و برخی سلاطین ممالک دیگر اعلام شد (روا، ۱۳۶۹: ۹۰).

خان‌های قبایل این اقدام سیداحمد را برتافتند و با او مخالفت کردند. همچنین اتهام وهابیت نیز در شکست جنبش سیداحمد نقشی مهم داشت. شماری از پژوهشگران بر این باورند که سیداحمد در سفر حج و سرزمین حجاز تحت تأثیر اندیشه‌های وهابیان قرار گرفت (Nizami, 1965: 55) و در مدت اقامتش در حجاز آموزه‌های عبدالوهاب به گوشش رسید (Haqqani, 2005: 13). در مقابل، کسانی مانند عبدالحی حسنی، تذکره‌نویس مشهور معتقدند که وهابی‌گری اتهامی است که دشمنان بریلوی بر اثر تعصب و کینه‌توزی، به او و طریقت محمدیه نسبت داده‌اند (حسنی، ۳۲).

با قطع نظر از عوامل بیرونی، آنچه زمینه‌ساز برجسب وهابیت به سیداحمد شد تفسیر وی از شرک و آموزه‌های او در باب توحید بود که گاهی به خوانش محمدبن عبدالوهاب نزدیک می‌شد. برای نمونه سیداحمد در یکی از درس‌نامه‌ها در باب شرک و بدعت به شاگردان خود می‌نویسد: «اساس شریعت محمدیه دو چیز است: ترک اشراک و ترک بدعات. اما ترک اشراک پس بیانش آنکه هیچکس را از ملایک و جن و پیر و مرید و استاد و شاگرد و نبی و ولی حلال مشکلات و دافع بلیات و قادر بر تحصیل منافع نداند و همه را مثل خود عاجز و نادان در جنب قدرت و علم حضرت حق شمارد و هرگز بنا بر طلب حوائج خود نذر و نیاز کسی از انبیاء و اولیاء و صلحاء و ملائکه بجا نیارد... اما بدعت؛ پس بیانش آنکه در جمیع عبادات و معاملات و امور معاشیه و معادیه طریق خاتم الانبیاء را بکمال قوت و علو همت باید گرفت و آنچه مردمان دیگر بعد پیغمبر از قسم رسوم اختراع نموده‌اند مثل رسوم شادی و ماتم و تجمل قبور و بنای عمارات بر آن قبور و اسراف در مجالس اعراس (عروسی) و تعزیه‌سازی و امثال ذلک هرگز پیرامون آن نباید گردید و حتی الوسع سعی در محو آن باید کرد» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹ - ۳۸).

عبدالوهاب نیز در «کتاب التوحید» بر باورها و رسوم شایع میان مردم یورش برد و اعمالی مانند زیارت قبور، ایمان به شفاعت پیامبر و امامان، نذر و... را از مصادیق شرک و کفر دانست (ابن عبدالوهاب، ۶۸-۲۷). همچنین کتاب «تقویة الایمان» که در حقیقت درس‌گفتارهای سیداحمد و به قلم سیداسماعیل دهلوی است، به دلیل تشابه با کتاب التوحید ابن عبدالوهاب، در محافل آن زمان هند منفور بود و مورد طرد بسیاری از عالمان قرار گرفت (ندوی، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ سندی، ۱۹۷۶: ۱۳۵). اما تاکنون هیچ مدرک معتبری دال بر دیدار بریلوی و عبدالوهاب و تأثیرپذیری از وهابیت به دست نیامده است. در آن زمان وهابی‌ها به دلیل تخریب بقاع متبرکه در مکه از سوی مسلمانان تکفیر شده بودند و چندان مجال تبلیغ و ترویج اندیشه‌های وهابیت را نداشتند و آزادانه نمی‌توانستند به عضوگیری پردازند (Hunter, 1945: 100).

همچنین وهابیان با تصوف سرسازش ندارند و پیشوای آنها عبدالوهاب به شکل بی‌رحمانه‌ای بر صوفیه تاخته است (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۹: ۱۳۶). از این رو همنشینی یک صوفی رادیکال نقشبندی که به شدت به تصوف پایبند است و سرسختانه از آن دفاع می‌کند و یک وهابی افراطی که کمر به ویران ساختن

بنیادهای تصوف بسته است، بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. در واپسین تحلیل، شاید بتوان گفت خوی ضداستعماری و روحیه کفرستیزی سیداحمد باعث شعله‌ور شدن خشم و نفرت انگلیسی‌ها نسبت به وی شد. از این رو آنها به منظور تضعیف جنبش بریلوی به تفرقه‌افکنی مذهبی میان مسلمانان هند و پشتون‌های افغان پرداختند و آنگونه که سندی گزارش کرده، در میان مردم چنین تبلیغات کردند که طریقت محمدیه یک مذهب غیرحنفی و مخالف مسلک فقیهان حنفی در افغانستان است (سندی، ۱۳۹۶: ۱۳۵) و آن را با حرکت محمدبن عبدالوهاب همسان انگاشتند. در نتیجه این تبلیغات، برخی از سران قبایل پشتون از جنگ کناره‌گیری کردند و دودستگی مذهبی شکستی تلخ و زود هنگام را بر جنبش او تحمیل کرد.

عامل سومی که در شکست جنبش سیداحمد نقش داشت، خیانت سردار یارمحمدخان، حاکم پیشاور بود. یارمحمد یک روز قبل از جنگ بریلوی با سیک‌ها، تلاش کرد تا وی را مسموم کند که این توطئه نافرجام ماند. روز بعد یارمحمد به سپاهیان و سربازان پیاده‌نظام خود دستور داد تا وارد جنگ حقیقی نشوند و با شلیک فشنگ مشقی، تظاهر به جنگ با نیروهای سیک نموده و فرماندهان سیداحمد را فریب دهند (Mallick, 119). عوامل جغرافیایی مانند بارش شدید برف، (سعیدخان، ۱۹۸۱: ۲۵) تحلیل رفتن توان نظامی سپاه سیداحمد به دلیل عبور از مناطق کوهستانی و دشوارگذر (مهر، ۲۰۰۸: ۴۶) و برتری نظامی سپاه رنجیت سینگ بر سپاه سیداحمد (بهادر، ۱۳۲۸: ۵۴۰) را نیز می‌توان از عوامل فرعی به شمار آورد که روند شکست جنبش سیداحمد را تسهیل کردند.

۵.۴. تأثیر اندیشه بریلوی بر جنبش‌های اسلام‌گرا

سیداحمد بریلوی نه فیلسوف سیاسی بود، نه فقیه چیره‌دست و نه سیاستمدار بانفوذ، بلکه یک صوفی بنیادگرا و یک حنفی عمل‌گرا بود که هرچند الزاماً از دکتربین خاص پیروی نمی‌کرد، ولی در اصول مذهبی به شدت متأثر از جریان شاه ولی‌الله بود. با اینکه سیداحمد هرگز نتوانست گفتمان جدیدی را در شبه‌قاره شکل دهد، ولی حرکت نظامی و فتوای جهاد او علیه کافران الهام بخش بسیاری از جنبش‌ها در شبه‌قاره و افغانستان شد. به طور کلی جنبش جهاد بریلوی نخستین دعوت مذهبی در هندوستان بود که به یک جنبش سیاسی - نظامی همگانی تبدیل شد. دیوبندیها حرکت نظامی خود را تحت تأثیر آموزه‌های جهاد او آغاز کردند. با این وجود، اما اندیشه جهاد بریلوی بیشترین تأثیر را بر جنبش طالبان گذاشته است. طالبان اگر در شعبه تعلیمی خود از آموزه‌های شاه ولی‌الله تأثیر پذیرفتند، ولی جهاد نظامی سیداحمد الهام بخش حرکت نظامی و جنگ و جهاد این گروه بود. از همین رو برخی از محققان سیداحمد را بنیانگذار معنوی جنبش جهاد کنونی طالبان در افغانستان می‌دانند (Hasan, 2015: 27).

طالبان بارها سیداحمد بریلوی را الهام‌بخش خود معرفی نموده و جنبش جهاد وی را الگوی عملی نظامی و سیاسی خود برای مبارزه با مجاهدین، ارتش نظام جمهوری و نیروهای خارجی عنوان کرده است. مولوی شمس‌الله سالک، نظریه‌پرداز جهاد طالبان در مقاله‌ای که در توجیه جهاد طالبان علیه نظام جمهوری و نیروهای آمریکایی و ناتو نگاشته، در برابر آن عده از علمایی که با جهاد آنها مخالفت می‌کردند به فتوای جهاد سیداحمد بریلوی استناد می‌کند (سالک، ۱۴۳۹ق: ۵). مولوی عبدالسلام حنفی،

معاون رئیس‌الوزرای کنونی طالبان، در دوره اول امارت طی سخنانی در جلسه شورای عالی طالبان که در سال ۱۳۷۶ در قندهار برگزار شد، گفته بود: «کفار می‌خواستند کشور ما را به یک کشور غیرمؤمن تبدیل کنند، اما خداوند متعال نقشه‌های آنها را تغییر داد تا با شکست مواجه شوند. آنها نمی‌دانستند که ما وارثان حقیقی فتوای جهاد سراج‌الهند مولانا شاه عبدالعزیز و سیداحمد شهید هستیم و افغانستان را برای کفار به جهنم تبدیل می‌کنیم» (حنفی، ۱۳۷۶: ۸).

به لحاظ مذهبی، بریلوی‌های معاصر شبه‌قاره که پیشوای آنها احمدرضا بریلوی است، در باب توحید و شرک از سیداحمد الهام می‌گرفتند (الحسن، ۱۳۶۷: ۳۴۹). هدف بریلویه معاصر همچون جنبش طریقت محمدیه پاک‌سازی جامعه از عقاید و اعمال شرک‌آلود، تأکید بر توحید مطلق و بازگشت به اسلام نخستین بود. اصلاحات مذهبی سیداحمد سه رکن اساسی داشت که عبارت بودند از: (۱) باور به توحید؛ (۲) از میان بردن شرک و ثنویت و چندگانه پرستی؛ (۳) حذف تصوف رفاه‌طلب و ثروت اندوز از صحنه اجتماع مسلمانان (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹ - ۳۸). از همین رو، به تشکیل سازمانی مذهبی با شبکه‌ای از مراکز تبلیغی منجر گردید که هدفش تصفیه اسلام از هرگونه شرک، بدعت و التقاط بود و روستاها واحدهای اصلی آن به شمار می‌آمدند (احمد، ۱۳۶۶: ۱۷).

نتیجه‌گیری

اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی محصول بحران‌های زمانه و مطلقاً معطوف به عمل و جنگ و جهاد بود و خود آشکارا تلاش کرد تا با راه‌اندازی سپاه جنگی، به اندیشه سیاسی خود جامه عمل بپوشاند. آنچه او را واداشت تا بخش عمده‌ای از زندگی خود را وقف جهاد با کافران کند رخوت و سستی باورهای مذهبی و فروپاشی اقتدار سیاسی مسلمانان بود. هدف اساسی او از فعالیت‌های سیاسی - جهادی در برابر فساد دینی، استبداد داخلی و استعمار خارجی بازآفرینی اسلام، استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی اسلامی در برابر بیگانگان از یکسو و به چالش کشیدن مشروعیت سیاسی حاکمان داخلی از سوی دیگر بود. سیداحمد قدرت‌های سیاسی را در تعارض با زیربنای نظری و نظام ارزشی اسلامی خود می‌دید.

ازاین رو، در شرایطی که مناسبات قدرت به سمت قدرت نامشروع میل می‌کرد و نظم سیاسی مسلمانی قابلیت بازتولید خود را از دست می‌داد، با اندیشیدن در باب امامت، جهاد و حکومت تلاش کرد تا راه را برای تحول و جایجایی قدرت مشروع هموار سازد. در تحلیل نهایی، گرچه «طریقت محمدیه» از تأسیس نظم جدید و استقرار حاکمیت مشروع براساس مبانی سیاسی - دینی خود ناتوان ماند، ولی در مشروعیت‌زدایی و بی‌اعتبارسازی «حق فرمانروایی» قدرت‌های استعماری و استبدادی تا اندازه‌ای کامیاب بود. تمایل شدید پشتون‌ها به کسب غنایم، نخستین شکاف را در جنبش سیداحمد به وجود آورد. پس از آن، این شکاف در مسائل دیگری مانند ناسازگاری اصول راست‌کیشی سیداحمد با سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها رخنه کرد و باعث شکست جنبش شد. جنبش طریقت محمدیه به لحاظ مذهبی بیشترین تأثیر را بر بریلویه معاصر گذاشت و به لحاظ نظامی و سیاسی گروه طالبان در افغانستان به شدت از آموزه‌های جهادی وی تأثیر پذیرفت.

منابع

- اکوانی، حمدالله و دیگران (۱۴۰۱)، «مبانی فکری طالبان براساس روش جستاری اسپریگنز؛ از فروپاشی تا قدرت‌یابی مجدد». دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان. صص ۲۸۲-۲۵۷.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران: آگه.
- احمد، عزیز (۱۳۶۶). تاریخ تفکر اسلامی در هند، چاپ اول، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- الحسن، مشیر (۱۳۶۷)، جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- متکالف، باربارا، د. (۱۳۸۸)، «سیداحمد بریلوی»؛ در دایره‌المعارف جهان نوین اسلام، زیر نظر جان. ل. اسپوزیتو، چاپ اول، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، تهران: نشر کتاب مرجع.
- بریلوی، سیداحمد شهید (۱۹۷۵)، مکاتیب سیداحمد شهید، الطبعة الاولى، لاهور: مکتبه رشیدیہ.
- دهلوی، شاه عبدالعزیز (۱۳۲۲ق)، فتاوی عزیز، تصحیح محمد عبدالاحد، دهلی: مطبع مجتبیایی.
- دهلوی، عبدالحق (۱۸۶۷م)، تنبیه الغافلین لفناءالدنیا و اربابها؛ در (کتاب المکاتیب و الرسائل الی ارباب الکمال و الفضائل)، تصحیح محمد انوارالحق حق القادری دهلوی، دهلی: نسخه خطی.
- روآ، الیویه (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، چاپ اول، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- سید محمد اسماعیل (۱۲۴۶ق)، صراط مستقیم، لاهور: المکتبه السلفیه.
- ندوی، سید ابوالحسن علی (۱۳۸۰)، آنگاه که نسیم ایمان وزید (زندگی‌نامه مجاهد کبیر سید احمد شهید)، ترجمه محمد ابراهیم دامنی، چاپ اول، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- نظامی، ک. ای و عزیز احمد، (۱۳۹۲)، «بررسی سیر تطور تفکر دینی اسلامی در شبه قاره از قرن ششم تا سیزدهم ق»، ترجمه احمد رضا عبادی، نشریه هفت آسمان، سال ۱۵، شماره ۵۹.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ اول، تهران: آشیان.
- وُل، جان اُ (۱۳۸۸)، «طریقت‌های صوفیه»؛ در دایره‌المعارف جهان نوین اسلام، زیر نظر جان. ل. اسپوزیتو، چاپ اول، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، تهران: نشر کتاب مرجع.

عربی

- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۲۹ / ۲۰۰۸)، کتاب التوحید، تخریج و تعلیق ابومالک الزیاسی، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه عباد الرحمن.
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۳۹۹ / ۱۹۷۹)، نُزهة الخواطر و بهجه المسامع و النواظر، الطبعة الثانية، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.
- دهلوی، شاه ولی الله (۲۰۰۵ / ۱۴۲۶)، حجت الله البالغه، ضبط و حواشی محمد سالم هاشم، الطبعة

- الثانیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهلوی، شاه ولی الله (۱۳۸۲)، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، چاپ اول، ترجمه از فارسی به عربی سلمان الحسینی النّدوی، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- سندی، عبیدالله (۱۳۹۶ / ۱۹۷۶)، التمهید لتعریف ائمه التجدید، الطبعة الاولى، تحقیق وتعلیق غلام مصطفی القاسمی السندی، حیدرآباد (پاکستان): مطبعه جامعه السند.

پشتو

- سالک، شمس الله (۱۴۳۹ق)، «د عامه ذهنیت تئویر د روان جهاد دلائل»، <https://www.mujaali.af/?p=1149>
- حنفی، عبدالسلام (۱۳۷۶)، «سخنرانی در جلسه شورای عالی طالبان»: منتشر شده در: مجله طلوع افغان (ارگان نشراتی طالبان به زبان پشتو، شماره ۵۶، ۲۳ / ۹ / ۱۳۷۶).

اردو

- بهادر، نواب محمد وزیرخان (۱۳۲۸)، وقایع سیداحمد شهید، چاپ اول، به اهتمام سید نفیس الحسینی، لاهور: سیداحمد شهید اکادیمی.
- حسنی، محمد حمزه (۱۹۹۶)، تذکره حضرت سیداحمد شهید، کراچی: شکیل پرنٹنگ پریس.
- سعیدخان، محمد (۱۹۸۱)، سوانح حیات سیداحمد شهید، چاپ اول، راولپندی: مطبع یس پرنٹرز.
- مهر، غلام رسول (۲۰۰۸)، تحریک سید احمد شهید معروف به «سرگذشت مجاہدین»، بی جا: مکتبه الحق.

References

- Ahmad, Aziz (1366), History of Islamic Thought in India, first edition, translated by Naghi Lotfi and Mohammad Jafar Yahaghi, first edition, Tehran: Kayhan Publications. [in Persian]
- Akwani, Hamdallah and others (1401), "Taliban's intellectual foundations based on Sprig-gans' research method; From collapse to regaining strength". Bi-quarterly Scientific Journal of Political Sociology of the Islamic World, Volume 10, Number 2, Autumn and Winter. pp. 257-282. [in Persian]
- Al-Fawz al-Kabeer fi Usul al-Tafseer, first edition, translated from Persian to Arabic by Sal-man Al-Husseini al-Nadawi, Zahedan: Siddiqi Publications. [in Arabic]
- Al-Hassan, Moshir (1367), Islamic Movement and Ethnic Tendencies in Indian Colony, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [in Persian]
- Ali Babaei, Gholamreza (2012), Arash Political Culture, first edition, Tehran: Ashian. [in Persian]
- Allahar, Anton L. (1993), "When Black First Became Worth Less." International Journal of Comparative Sociology, 14:427-444.
- Bahadur, Nawab Mohammad Wazir Khan (1328 AH), The events of Seyyed Ahmad Shaheed, first edition, by Seyyed Nafis Al-Husseini, Lahore: Seyyed Ahmad Shaheed Academy.

[in Urdu]

- Barfield, Thomas (2010), Afghanistan: A Cultural and Political History, Princeton University Press.
- Barfield, Thomas (2010), Afghanistan: A Cultural and Political History, Princeton University Press.
- Barilavi, Seyed Ahmad Shahid (1975), Schools of Syed Ahmad Shaheed, first edition, Lahore: Rashidiya School. Dehlavi, Shah Abdul Aziz (1322 AH). [in Persian]
- Carey, Simon (2012), "The Legacy of British Colonialism in India Post 1947," New Zealand Review of Economics and Finance. Vol 2.
- Carey, Simon (2012), "The Legacy of British Colonialism in India Post 1947," New Zealand Review of Economics and Finance. Vol 2. (<https://doi.org/10.26686/nzref.v2i0.1740>)
- Dehlavi, Abdul Haq (1867), Punishment of the heedless of the world and the masters; In (Kitab al-Makatib wa al-Rashee al-Arbab al-Kamal wa al-Fadhail), corrected by Muhammad Anwar al-Haq Haqi al-Qadri Dehlavi, Delhi: Manuscript. [in Persian]
- Dehlavi, Shah Waliullah (2005 AD/ 1426 AH), Hojjatullah al-Balagha, recording and notes of Mohammad Salem Hashem, second edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. Dehlavi, Shah Waliullah (1382). [in Arabic]
- Fatawi Azizi, revised by Muhammad Abdul Ahad, Delhi: Mujtabai Publisher. [in Persian]
- Hanafi, Abdul Salam (1376), "Speech at the meeting of the Supreme Council of the Taliban"; Published in: Tolo Afghan magazine (Taliban publication in Pashto language, number 56, 23/9/1376). [in Pashto]
- Haqqani, Hosain (2005), "The Ideologies of South Asian Jihadi Groups", <https://carnegieendowment.org/files/ideologies.pdf>.
- Hasan, Tariq (2015), Colonialism and the Call to Jihad in British India, New Delhi: SAGE Publications India Pvt Ltd.
- Hosni, Abdul Hai bin Fakhreddin (1399 AH/ 1979 AD), Nozaha Al-Khwatar and Baheja Al-Masami wa Al-Nawazir, second edition, Hyderabad, Deccan: Al-Othmaniyah Encyclopedia. [in Arabic]
- Hosni, Mohammad Hamzeh (1996), Hazrat Syed Ahmad Shahid's Tadzkiere, Karachi: Shakil Printang Paris. [in Urdu]
- Hunter, W. W. (1945), The Indian Musalmans, Third Edition. Calcutta: The Comrade Publishers.
- Hunter, W. W. (1945), The Indian Musalmans, Third Edition. Calcutta: The Comrade Publishers.
- Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad (1429/2008), Kitab al-Tawheed, expulsion and suspension of Abu Malik al-Riyasi, first edition, Cairo: Ebad al-Rahman School. [in Arabic]
- Jalal, Ayesha (2008), Partisans of Allah: Jihad in South Asia, Harvard University Press.
- Jalal, Ayesha (2008), Partisans of Allah: Jihad in South Asia, Harvard University Press.
- Khan, Abdullah (1984), The Religious Thought of Shah Ismail Dihlawi, (A Thesis Submitted to the Faculty of Graduate Studies and Research, Institute of Islamic Studies, March 1984.) Montreal: McGill University.
- Khan, Abdullah (1984), The Religious Thought of Shah Ismail Dihlawi, (A Thesis Submitted to the Faculty of Graduate Studies and Research, Institute of Islamic Studies, March 1984.) Montreal: McGill University.
- Mallick, Azizur Rahman (1977), British Policy and the Muslims in Bengal, Second Edition, Dacca: Bangla Academy.

- Mallick, Azizur Rahman (1977), British Policy and the Muslims in Bengal, Second Edition, Dacca: Bangla Academy.
- Mehr, Gholam Rasul (2008), Tehreek Seyyed Ahmad Shaheed, known as “Story of Mujahideen”, Bibai: Maktaba Al-Haq.[in Urdu]
- Metcalf, Barbara , d. (1388), “Syed Ahmad Barilvi”; In the encyclopedia of the modern world of Islam, under the supervision of John. L. Esposito, first edition, translation and research under the supervision of Hasan Tarimi Rad and others, Tehran: Ketab Marjah Publishing.[in Persian]
- Moliner, Christine (2007) Frères ennemis? Relations between Panjabi Sikhs and Muslims in the Diaspora. (<https://doi.org/10.4000/samaj.135>)
- Moliner, Christine (2007), Frères ennemis? Relations between Panjabi Sikhs and Muslims in the Diaspora.
- Nizami, Taufiq Ahmad (1965), Muslem Political Thouth and Attitude in Northern India During the first half of the 19th century, Aligarh Muslim University.
- Nizami,K.Ay and Aziz Ahmad(2012), “Examination of the evolution of Islamic religious thought in the subcontinent from the 6th to the 13th century BC”, translated by Ahmad Reza Ebadi, Haft Asman publication, year 15, number 59.[in Persian]
- Nizami,Taufiq Ahmad (1965), Muslem Political Thouth and Attitude in Northern India During the first half of the 19th century, Aligarh Muslim University.
- Roa,Aliwieh (1369), Afghanistan, Islam and political modernity,translated by Abul Hassan Sarmoghadam, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Cultural Vice-Chancellor.[in Persian]
- Saeed Khan, Mohammad (1981 AD), Life stories of Seyed Ahmed Shahid, first edition, Rawalpindi: Yes Printers Press. [in Urdu]
- Salek, Shamsullah (1439), “The public mentality of enlightening the spirit of Jihad al-Dalai”, <https://www.mujali.af/?p=1149>[in Pashto]
- Sandhu, Harmeet S. (2014) “British Raj: The Legacy of Colonialism in India,”Sociological Imagination: Western’s UndergraduateSociology Student Journal: Vol. 3: Iss. 1. (<https://ojs.lib.uwo.ca/index.php/si/article/view/5280/4425>)
- Sandhu,Harmeet S.(2014), “British Raj: The Legacy of Colonialism in India,”Sociological Imagination: Western’s UndergraduateSociology Student Journal:Vol.3:Iss.1.
- Sandi, Obeidullah (1396/1976), Al-Tamahid for the definition of imams of Tajid, first edition, research and suspension of Ghulam Mustafa Al-Qasami Al-Sandi, Hyderabad (Pakistan):Jamia Al-Sand Press.[in Arabic]
- Seyyed Abulhasan Ali (2010), When Nasim Iman Wazeed (the biography of Mujahid Kabir Seyyed Ahmad Shahid),translated by Mohammad Ebrahim Damani, first edition,Zahedan: Sedighi Publications. [in Persian]
- Seyyed Mohammad Ismail(1246), Sarat Tessim, Lahore:Al-Maktaba al-Salfiyyah. Nadvi,[in Persian]
- Spriggans, Thomas (1370), Understanding political theories, translated by Farhang Rajaei, first edition, Tehran: Ageh.[in Persian]
- Woll, John O (2008), “The ways of Sufi”; in the encyclopedia of the modern world of Islam, under the supervision of John L. Esposito, first edition, translation and research under the supervision of Hassan Tarimi Rad and others, Tehran: Reference book publication. [in Persian]